مطالعات باستان‌شناسی، دورهٔ ۱۰، شمارهٔ ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷
(از ص ۲۹ تا ص ۴۶)

مقایسه سبکی گاه‌نگاری پیکرک‌های انسانی شهر سوخته با فرهنگ‌های همجوار در دوره مفرغ

مهین جهانبخش
دانش‌آموخته کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه تهران
روح‌الله شیرازی
استادیار گروه باستان شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان
مجتبی خوارزمی
دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه سیستان و بلوچستان
زینب افضلی *
دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۰/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۲۰

چکیده

در شهر سوخته، پیکرک‌ها یکی از مواد و اشیای فراوانی هستند که نشان‌دهنده‌ی بخشی از هنر و وضعیت کلی جامعه آن زمان بوده‌اند. بررسی انواع پیکرک‌های انسانی شهرسوخته در دوره مفرغ نشان می‌دهد که نظیر این پیکرک‌ها در محوطه‌های داخل و هم‌جوار ایران به‌طور وسیعی پراکنده بوده است. این پیکرک‌ها نشان‌دهنده، عقاید و باورهای دینی و تأثیرات زیست‌محیطی منطقه شهرسوخته و تبادلات فرهنگی با دیگر مناطق هستند. تحلیل‌های انجام‌شده در مورد پیکرک‌ها بر اساس مقایسه سبکی و گاه نگاری شهرسوخته با حوزه‌های مرتبط فرهنگی صورت گرفته است. یکی از پرسش‌های مهم این است که آیا شباهت پیکرک‌های انسانی شهرسوخته با مناطق ذکرشده، ازلحاظ بازه‌ی زمانی هم در یک دوره قرارگرفته یا صرفاً شباهت‌های سبکی دارند. در این مقاله تحلیل‌های ما با در نظر گرفتن ارتباطات تاریخی بین محوطه‌های بزرگ دوره مفرغ، بر اساس گاه نگاری از محوطه‌های مجاور و حتی دورتر و هم‌چنین بررسی‌هایی در انواع پیکرک‌های شهرسوخته با شباهت‌های بین این محوطه‌ها انجام‌شده است. هرچند ازلحاظ عملکردی شاید پیکرک‌ها در نقاط گوناگون باهم متفاوت بودند، اما در بحث شباهت‌ها و تاریخ‌گذاری‌ها نشان‌دهنده تأثیرپذیری، تعامل و هم‌زمانی پیکرک‌های انسانی شهر سوخته بافرهنگ‌های هم‌زمان دیگر است.

واژه‌های کلیدی: پیکرک انسانی، دوره مفرغ، شهرسوخته، گاه نگاری، فرهنگ‌های هم‌زمان.

* رایانامه‌ی نویسنده مسئول: z.afzali1@ut.ac.ir

۱. مقدمه

شهرسوخته حاوی اشیای ارزشمندی است که می‌توان بازسازی نسبتاً مناسبی از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از این محوطه به دست آورد. به علت تعاملات در دنیای باستان، بخشی از اعتقادات هر منطقه در رابطه با محوطه‌های پیرامونی آن بررسی می‌شود. در تلاش برای بازسازی زندگی پیشینیان، ضروری است که به همه‌ی جنبه‌های فرهنگ مانند جامعه، اقتصاد و مذهب پرداخته شود(Becker, 1997:119). قرارگیری شهرسوخته در مسیر راه‌های بازرگانی (Tosi,1978:55) سبب تأثیر و تأثر بر محوطه‌های پیرامون خود شده است. روابط تجاری و فرهنگی شهرسوخته با همسایگان شمالی نظیر فرهنگ نمازگاه در جنوب ترکمنستان و محوطه موندیگاگ در جنوب افغانستان و با همسایگان شرقی و جنوبی همانند بمپور در بلوچستان ایران (Biscioneh,1974:134) و میری‌کلات در پاکستان و نیز تپه یحیی(Karlovsky and Tosi,1989:21) و شهداد (Kohl,1977:118) نشان‌دهنده‌ی این ارتباطات است. یکی از یافته‌های مهم در محوطه شهرسوخته، پیکرک‌های انسانی هستند که بامطالعه‌ی دقیق آن‌ها می‌توان به بخشی از رهیافت‌های فکری و اعتقادی مردم آن زمان پی برد. پیکرک‌ها به‌صورت پخته و خام از هر چهار دوره‌ی فرهنگی این محوطه به‌دست‌آمده و مقایسه‌ی دقیق آن‌ها می‌تواند ارتباطات فرهنگی شهرسوخته با محوطه‌های هم‌زمان را نشان دهد. اگر بخواهیم انگیزه‌های ساخت بیشتر پیکرک‌های جانوری را که معمولاً بازندگی مردم باستان پیوند خورده است؛ از دید اقتصادی توجیه کنیم، در مورد ساخت پیکرک‌های انسانی باید باکمی احتیاط به آن نگاه کرد. زیرا این پیکرک‌ها به‌وفور در شهر سوخته پیداشده و این حجم انبوه نشان می‌دهد که احتمالاً جنبه تجارتی و کالای شأن‌زا کمتر در ساخت پیکرک‌ها مدنظر بوده است. در توصیف کالاهای مهم و صادراتی شهر سوخته، مانند لاجورد و عقیق و... «بیشونه» از پیکرک‌ها به‌عنوان کالای تجاری و یا صادراتی نام نبرده است (Biscioneh, et al, 1973:23). «دنی» یافته شدن پیکرک در گورهای Timargarha را نشانه‌ای آیینی و تشریفات مذهبی دانسته(Dani and Mason,1996:416) یا در جای دیگری Dani و Thapar پیدا شدن بیش‌ازاندازه پیکرک-های زنانه را در یک روستا نشانه خدابانو بودن این پیکرک‌ها می‌داند (همان، ۲۹۵) و یا Salvatori پیدا شدن پیکرک‌ها در دوره مفرغ میانی در واحه مرو را درجه‌ای از گسترش پیچیدگی منطقه‌ای به شمار می‌آورد (Salvatori and Tosi,2008:78) در مورد پیکرک‌های انسانی، عمده‌ترین دیدگاه؛ جنبه آیینی و ارتباط دادن بسیاری از آن‌ها با اعتقادات بشری نظیر خدابانو، باروری و جنبه‌های مربوط به ماورایی مدنظر است. «استینسون» چندین عامل، مانند طلسم و جادو، تشریفات مذهبی و تشریفات آیینی مثل جشن‌ها را برای کاربرد پیکرک‌ها بیان می‌کند(Stinson,2006: 2) . بافتاری (مانند گورها، کانال‌های آبیاری، مناطق مسکونی، کوچه‌ها و...) که بیشتر پیکرک‌های دوره مفرغ در محوطه‌های گوناگون به‌دست‌آمده است باهم متفاوت‌اند و به همین سبب لزوماً شباهت‌های ظاهری دلیل بر عملکرد یکسان نیست، به‌عنوان‌مثال در واحه گئوکسیور در ترکمنستان با کاوش‌هایی که توسط «ساریانیدی» انجام گرفت، پیکرک‌ها از همه‌ی فضاهای کاوش شده، یافت شده‌اند. البته پیکرک‌ها در قبور از فراوانی اندکی برخوردارند و «توزی» در کاوش‌های خود هیچ پیکرکی از درون گورها به دست نیاورده است (توزی، مکاتبات شخصی). این رویه نیز در کاوش‌های سیدسجادی ادامه داشته به‌عنوان‌مثال در کاوش‌های سال ۱۹۹۹ در ساختمان شماره یک که متعلق به دوره II 2 III بود به‌جز لایه F که متعلق به III3 بود، از بخش ترانشه یادمانی پیکرک‌های زنانه و مردانه در کنار دیگر اشیای گلی به دست

آمد (Seyd Sajjadi, and Moradi,2014:84). در کاوش‌های سال ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ سیدسجادی به پیکرک‌های زیادی از محوطه صنعتگران اشاره می‌کند (Seyd Sajjadi, et al,2008:354) ولی در سال ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶ در گورستان فقط یک پیکرک گلی کوچک از قبر شماره‌ی ۶۵۱۳ که متعلق به یک نوزاد بود، به دست آمد (SeydSajjadi andCasanova,2006:354). در این نوشتار انواع پیکرک‌های انسانی شهرسوخته بر اساس نوع و شیوه ساخت و سپس گاهنگاری تطبیقی و طبقه‌بندی پیکرک‌های با محوطه‌های دیگر مورد مقایسه قرارگرفته است. پژوهش مورفولوژی، ساختار و خصوصیات برجسته ظاهری پیکرک‌ها (به‌صورت یک ویژگی خاص) و نیز هم‌زمانی تاریخی نیز مبنای سنجش و تحلیل پیکرک‌ها بوده است.

۲. روش تحقیق و پیشینه پژوهش

در مورد پیکرک‌های شهرسوخته به‌طورکلی تحقیقاتی انجام‌گرفته، اما تقریباً مقایسه جزءبه‌جزء در هیچ‌یک از این کارها انجام‌نشده است، ماریتزیو توزی در مقاله‌ی با عنوان Excavations at Shahr-i Sokhta یک توصیف کلی از پیکرک‌های شهرسوخته ارائه نموده است. روح‌الله شیرازی نیز موضوع پایان‌نامه‌ی دکترایشان مربوط به پیکرک‌های شهرسوخته بوده و علاوه بر آن مقاله‌ای با عنوان Figurines Anthropomorphes Du Bronze Ancien De Shahr-I Sokhta periode II در مورد پیکرک‌های انسانی که در محوطه صنعتی و بنای یادمانی پیداشده، نوشته است.

در این مقاله از مطالعات کتابخانه‌ای، مکاتبات شخصی با توزی (کاوشگر شهر سوخته) و روش جمع‌آوری اسنادی منابع و تطبیق این منابع با یکدیگر استفاده‌شده است. یکی از اهداف مهم این پژوهش، تطبیق پیکرک‌های شهرسوخته علاوه بر شباهت ساختاری با پیکرک‌های مقایسه شده در سایر نقاط ازلحاظ شکلی و مقایسه پیکرک‌ها ازلحاظ بازه‌ی زمانی با محوطه‌های هم‌جوار و دارای آثار فرهنگی مشترک بود. به همین دلیل در مقایسه پیکرک‌های شهرسوخته، تلاش شد تا این مقایسه با محوطه‌های جنوب شرق ایران، جنوب ترکمنستان، جنوب افغانستان و بخش‌هایی از پاکستان و هند مقایسه شود. در یک مقایسه در مرحله نخست، ما اصول قیاسی پیکرک‌های شهرسوخته (ازلحاظ شکل، جنس و ساخت) را با مکان‌های دیگر را در ارتباط با مفاهیم اجتماعی پیکرک‌ها موردتوجه قرار داده‌ایم و سپس تطبیق گاه نگاری انجام‌شده است. بخشی از این محوطه‌های هم‌جوار و هم‌دوره، شامل تپه یحیی، جیرفت، شهداد، بمپور، موندیگاگ، دامب سادات، مهرگره، نمازگاه، واحه گئوکسیور و.. بودند که نزدیک‌ترین ارتباطات فرهنگی را با شهرسوخته داشتند. زیرا تبادلات و تأثیر و تأثرات شهرسوخته با این مناطق در هزاره سوم به‌طور آشکاری بیش از تبادلات با سایر مناطق دیگر بود.

۳. کلیاتی درباره‌ی پیکرک‌های انسانی شهرسوخته

پیکرک‌های انسانی شهرسوخته نسبت به پیکرک‌های جانوری از تنوع بیشتری برخوردار است و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن‌ها ارائه‌شده است. توزی این پیکرک‌ها را به سه نوع اصلی تقسیم کرده است: ۱- پیکرک‌هایی با بدن استوانه‌ای ۲- پیکرک‌هایی با بدن مثلثی شکل ۳- پیکرک‌هایی با بدن خمیده (Tosi,1968:359,360). که بیشتر از فضاهای شماره ۱۵،۵،۷،۸،۹،۱۳ و اکثراً در میان توده خاکی که برای پر کردن فضاها استفاده‌شده و تعداد کمی نیز بر روی کف فضای شماره ۵ به‌دست‌آمده است (شیرازی، ۱۳۸۸:

۲۹۴). با توجه به پراکندگی پیکرک‌ها، بیشترین پیکرک‌های انسانی از فضای شماره X واقع در مرکز بنای یادمانی و اکثر نمونه‌هایی که از کاوش‌های ساختمان شماره یک به‌دست‌آمده، شکسته و ناقص می‌باشند (شکل ۱)(Shirazi, 2007:150). پیکرک‌ها زنانه و مردانه و بیشتر آن‌ها نشان‌دهنده‌ی اشکال تجریدی و انتزاعی هستند. زنان در حالت‌های مختلف نشسته و ایستاده، با شکم تقریباً برآمده، پاهای دراز و سینه‌های برجسته نشان داده‌شده‌اند.

پیکرک مردان با دستان بالابرده به آسمان به حالت استغاثه، با دست‌های آویزان به حالت تسلیم و با گردن فرورفته داخل ردای بلند نشان داده‌شده‌اند (سیدسجادی،۱۳۸۹: ۳۹). پیکرک‌های چلیپایی، نشسته، به شکل نیم‌تنه و استوانه‌ای بیشترین فراوانی را در میان پیکرک‌ها دارند. پیکرک‌ها عموماً از گل ساخته‌شده‌اند (Tosi, 1968: 55) و پیکرک‌های سنگی و مفرغی از فراوانی اندکی برخوردار هستند.

پیکرک‌های شهر سوخته شامل پیکرک‌های انسانی مردانه و زنانه است که ازلحاظ جنس ساخت آن به سه دسته‌ی پیکرک‌های گلی، سنگی و مفرغی تقسیم می‌شود.

۳-۱. پیکرک‌های انسانی گلی

پیکرک‌های انسانی گلی که بیشترین فراوانی را در میان پیکرک‌های شهر سوخته دارند ازلحاظ ظاهری به پیکرک‌های چلیپایی، نشسته، استوانه‌ای، پیکرک‌های برهنه با سرین بزرگ، نیم‌تنه‌ها، سرها و پیکرک‌های منقوش تقسیم می‌شوند.

۳-۱-۱. پیکرک‌های چلیپایی شکل

پیکرک‌های چلیپایی فراوانی بیشتری در میان پیکرک‌های شهرسوخته دارند و اندازه آن‌ها بین ۲ تا ۴ سانتیمتر است که نشان‌دهنده افراد در حالت ایستاده هستند. جزییات صورت معمولاً نشان داده نشده، اما در برخی موارد دارای تزیینات و لباس هستند (شکل ۲). از نمونه‌های جالب، زنی را نشان می‌دهد که بر روی لباس وی تزییناتی به شکل پولک‌های گلی برجسته ایجادشده (Shirazi,2007:155-156)(شکل ۳). ازنظر گاه نگاری به دوره II و III استقراری شهرسوخته تعلق دارد (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۸۶). دو نمونه دیگر از پیکرک‌های چلیپایی شکل، متعلق به سال‌های ۳۰۰۰ تا ۲۷۰۰ پیش از میلاد، مطابق با دوره I و II استقراری شهرسوخته می‌باشند. پیکرک‌هایی با جنسیت نامشخص که بر روی کمرشان تزییناتی به شکل دایره‌های افزوده دیده می‌شود از جنوب ترکمنستان از لایه‌ی III نمازگاه، (شکل ۴) در شرق ترکمنستان از گئوکسیور، از لایه III موندیگاک در افغانستان و از لایه‌هایII و III دامب‌سادات در کویته پاکستان به‌دست‌آمده است (Tosi,1972:195). در این پیکرک‌ها سینه‌های برجسته زنانه مشخص‌کننده، جنسیت آن‌ها است (Daems,2001:12). نمونه‌های از شهداد (حاکمی،۱۳۸۵: ۱۶۰)، تپه حصار و تورنگ تپه گرگان در ایران (روستایی،۱۳۸۵: ۱۴) و از قره‌تپه در ترکمنستان به‌دست‌آمده است (فرامکین،۱۳۷۲: ۲۲۳). مهم‌ترین ویژگی‌های پیکرک‌های چلیپایی، اندازه کوچک (شمانت،۱۳۸۰ : ۴۵) و وضعیت ایستاده با پاهای بسته‌شان است. این حالت را در بسیاری از پیکرک‌های هزاره سوم از شرق ایران تا سرزمین‌های غربی فلات ایران، می‌توان دید (شکل ۵).

۳-۱-۲. پیکرک‌های نشسته

تعداد زیادی پیکرک‌های مادینه به حالت نشسته، از دوره I شهرسوخته، متعلق به سال‌های ۳۲۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد، به‌دست‌آمده که به‌صورت کاملاً مشبک ساخته‌شده‌اند. شبیه این پیکرک‌ها، در تپه دشت (Mortazavi,2010,11)(شکل ۶) و مناطق جنوبی ترکمنستان به‌وفور یافت شده و نشان‌دهنده ارتباط با سرزمین‌های شرقی فلات ایران در دوره I استقراری شهرسوخته است (Tosi,1973:64)(شکل ۷). این سنت پیکرک سازی در جیتون در جنوب ترکمنستان (Goolidge,2005:131) و محوطه‌های مهرگره (شکل ۸) و کیلی‌گل‌محمد در دشت کویته پاکستان رواج داشته و به مناطق هم‌جوار نفوذ کرده است (سیدسجادی،۱۳۸۸ : ۱۶۵) پیکرک‌های نشسته از دوره II شهرسوخته، متعلق به سال‌های بین ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد است که بین ۴ تا ۸ سانتیمتر، زنانی را نشان می‌دهد که نشسته‌اند و دست‌ها را به طرفین دراز کرده و نیم‌تنه بالایی، به شکل استوانه یا مثلث و پاها به شکل مخروط است. یکی از این پیکرک‌های مادری را نشان می‌دهد که بچه‌ای را حمل می‌کند (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۸۸،۲۸۹)، یا زنی که پولک‌های کوچک گلی تزیینی بر روی سینه-اش افزوده‌شده است (سیدسجادی،۱۳۸۹:۳۹). تعدادی هم سوراخ نافشان به‌صورت حفره بزرگ توخالی نشان داده شده است (Tosi,1968: 361). نمونه‌های شبیه پیکرک‌های نشسته شهرسوخته از شهداد (حاکمی،۱۳۸۵ :۱۵۹)، از دوره V مهرگره در بلوچستان پاکستان، از دوره‌ی VI موندیگاک و از سعیدقلعه در افغانستان (سیدسجادی،۱۳۸۸ :۲۴۲) آلتین‌تپه، الغ‌تپه (Shirazi,2007: 158)، (شکل ۹) گئوکسیور (Tosi,1968: 396)(شکل ۱۰) و نیز از قره‌تپه (شکل ۱۱) ترکمنستان کشف‌شده‌اند (فرامکین،۱۳۷۲: ۲۲۳). از دوره‌ی VII مهرگره پیکرک زنی که کودک خود را در بغل گرفته مربوط به ۲۷۰۰ پیش از میلاد (Shaffer and Thapar,1999: 256) (شکل ۱۲). از دوره‌ی مهرگره VII مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد، پیکرک‌های زنانه تولید می‌شده که بازوها و پاهای بازداشته‌اند و شبیه نمونه‌هایی است که در سرتاسر بلوچستان پیدا می‌شود و به نام «الهه مادر زاب» شهرت دارد (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۱۴۶). از دوره IV موندیگاک افغانستان زنانی را با پستان‌های بسیار بزرگ، صورت‌های فشرده، چشم‌های افزوده و بازوانی بال شکل که «زاب» نامیده می‌شوند. از ده‌موراسی‌گوندای در نزدیکی موندیگاک، در ساختمان «نمازگاه‌اختصاصی» پیکرک‌های زنان به سبک زاب به‌دست‌آمده است (توزی و دیگران،۱۳۷۴ :۲۹۳). از هاراپا و موهنجودارو متعلق به تمدن سند، زنان نیمه برهنه از گل پخته، به‌عنوان خدایان مادر و الهه باروری منسوب‌اند (سیدسجادی،۱۳۸۸ :۱۰۷). با توجه به کاربرد سفال به‌عنوان یک عنصر مهم در شهرسوخته، می‌توان تأثیرگذاری نقش‌های سفالی را بر روی پیکرک‌ها مشاهده نمود (:Tosi,1968). 54 به نظر توزی پیکرک‌ها شباهت نزدیکی به تولیدات سفالی دارند، به‌ویژه که پیکرک‌ها از گل ساخته‌شده‌اند که می‌توان این شباهت‌ها را در پیکرک‌های پیداشده از شهرسوخته و نقوش سفالی جنوب شرقی بلوچستان و جنوب ایران مشاهده کرد (همان: ۵۵). به‌عنوان‌مثال از ویژگی‌های پیکرک‌های زنان باحالت نشسته، در شهرسوخته، استفاده از نقش‌مایه‌های مخروطی و مثلثی برای نشان دادن اجزاء بدن است (شمانت،۱۳۸۰: ۴۷). نقش‌مایه‌های تزیینی مثلث را بر روی سفال‌های متعلق به هزاره سوم در محوطه‌های تپه‌بمپور (:Stein,1934 197)، نال در بلوچستان پاکستان (Cortesi,2009: 12)، میری کلات در مکران پاکستان (:Besenval,1995 208) و بر روی سفال‌های محوطه‌های سند (سیدسجادی،۱۳۸۸ :۱۰۸) می‌توان مشاهده کرد.

پیکرک‌های مادینه نشسته شهرسوخته، تقریباً تمامی فاقد سر می‌باشند (shirazi,2007:156,157). این امر هم می‌توانسته عمدی و هم اتفاقی باشد. این سنت، پیشینه‌ای بس طولانی دارد، به‌طوری‌که از دوره نوسنگی

در تپه‌های گنج‌دره و چغامیش، از دوره مس‌سنگی در محوطه‌های پرچینه لرستان، شوش، تل ملیان، تل باکون (دیمز،۱۳۸۸: ۳۷)، حصار (روستایی،۱۳۸۵: ۱۳) و الغ‌تپه در ترکمنستان (شیرازی،۱۳۸۸: ۳۰۵) متعلق به هزاره سوم پیش از میلاد، پیکرک‌های فاقد سر به‌دست‌آمده است.

۳-۱-۳. پیکرک‌های استوانه‌ای

پیکرک‌های استوانه‌ای شهرسوخته بین ۵ تا ۱۰ سانتیمتر و از جنس گل پخته که جزییات بدن و صورت نشان داده نشده و سر پیکرک مستقیماً به بدن چسبیده است (شیرازی،۱۳۸۸ :۲۸۶ و سیدسجادی،۱۳۷۴ :۲۲۱)(شکل ۱۳). تنه استوانه‌ای شکل و بازوها تنومند و کوتاه که به طرفین بازشده، دیده می‌شود. جزییات مردانه یا زنانه بر روی این پیکرک‌ها نشان داده نشده، اما می‌توان دریافت که سازنده پیکرک با توجه به عضله بندی قوی پیکرک‌ها در نظر داشته تا شخصیتی مذکر را نشان دهد (شیرازی،۱۳۸۸ :۲۸۶)(شکل ۱۴). پیکرکی استوانه‌ای از بمپور ازلحاظ ایستایی و فرم با نمونه‌های شهرسوخته شبیه است ((De cardi, 1966: 326. (شکل ۱۵).

از هزاره سوم پیش از میلاد، از شهداد (حاکمی،۱۳۸۵: ۱۵۹)، جیرفت (Shirazi, 2007: 155) (شکل ۱۶ و ۱۳) پیکره مفرغی از تپه حصار III یافت شده (روستایی،۱۳۸۵: ۲۷) که تمامی این پیکرک‌ها در وضعیت ایستاده می-باشند. از موندیگاک افغانستان (توزی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۹۲)، سعیدقلعه در جنوب شرقی موندیگاک (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۲۴۲) آلتین‌تپه، خاپورتپه، الغ‌تپه و گئوکسیور نیز این‌گونه به‌دست‌آمده است (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۸۶). یکی از پیکرک‌های استوانه‌ای الغ‌تپه (Shirazi, 2007: 155) شباهت زیادی به نمونه‌های شهرسوخته دارد (شکل ۱۷) در هزاره سوم پیش از میلاد تصویر مردانی با عضلات سینه قوی و کمرهای باریک را بر روی ظروف سنگ صابون به به‌دست‌آمده از شرق ایران نیز می‌توان مشاهده کرد (پیتمن،۱۳۸۴ :۳۰).

۳-۱-۴. پیکرک‌های برهنه با سرین بزرگ

از دیگر پیکرک‌های شهرسوخته، پیکرک‌های مادینه برهنه است که در دوره مفرغ تولید آن‌ها در بیشتر مناطق رایج بوده است (دیمز،۱۳۸۸: ۳۷). از اوایل دوره II استقرار در شهر سوخته یک نمونه پیکرک گلی زنانه به‌صورت کاملاً مسبک در حالت ایستاده و با سرینی برجسته به‌دست‌آمده که شبیه سبک پیکرک‌های گلی نمازگاه III می‌باشند (Hansman and Stronach, 1972: 175). در برخی از پیکرک‌های زنانه، چشم‌ها به‌صورت لوزی‌های بزرگ و پستان‌ها به‌صورت تکه‌ای گلوله گلی به بدن افزوده‌شده است(Daems, 2001: 89). این پیکرک‌ها را در سرزمین‌های شرقی ایران هم می‌بینیم؛ چنانچه در کوت‌دیجی در پاکستان، دو پیکره سفالی زن با نیم‌تنه‌های مسبک و سرینی بزرگ به‌دست‌آمده است (سیدسجادی،۱۳۸۸ :۵۲).

۳-۱-۵. نیم‌تنه‌ها

تعدادی از پیکرک‌های شهرسوخته، نیم‌تنه‌های مینیاتوری شکل انسانی می‌باشند که اندازه آن‌ها بین ۲ تا ۸ سانتیمتر متغیر و در بیشتر موارد جزئیات نامشخص است که به چند زیرگروه تقسیم‌شده‌اند. دسته اول، نیم‌تنه‌هایی که دست‌ها را به طرفین دراز کرده‌اند. دسته دوم، نیم‌تنه‌هایی که دستانشان در دو طرف بدن آویخته‌اند. دسته سوم، نیم‌تنه‌هایی که یک دست آنان به سمت پایین و دست دیگر بالا آمده است (شیرازی،۱۳۸۸:۲۹۰). دسته چهارم فاقد سر ولی به دلیل داشتن سینه‌های برجسته تحت عنوان نیم‌تنه‌های زنانه دسته‌بندی‌شده‌اند. یک نمونه دارای سینه‌های برجسته که در زیر گردنش تزییناتی به‌صورت رشته‌های مدور

متحدالمرکز دارد و در روی سینه‌اش گلوله‌های گلی افزوده به‌صورت یک گردنبند درشت خودنمایی می‌کند و از فاز ۶ (دوره II) شهرسوخته به‌دست‌آمده و تاریخ آن مربوط به ۲۶۵۰ تا ۲۵۷۰ پیش از میلاد است (Cortesi,et al. 2009: 17) (شکل ۱۸). نمونه‌های شبیه این نیم‌تنه مادینه در مرکز تمدن هیرمند از محوطه موندیگاک دوره IV به‌دست‌آمده و به پیکرک زاب Zhob مشهور است، این پیکرک‌ها نشان‌دهنده ارتباطات میان شهرسوخته III و IV، موندیگاک IV (شکل ۱۹)، دامب سادات II و III (تصویر ۲۰) مهرگره VII (شکل ۲۱) (Jarrige,et al. 2011: 29) و میری کلات IIIc و (Jarrige, 2011: 16,20) IV و متعلق به نیمه اول هزاره سوم پیش از میلاد می‌باشند. در مطابقت تاریخ‌ها، متوجه می‌شویم نیم‌تنه‌های شهرسوخته و موندیگاک از نظر زمانی بسیار به هم نزدیک می‌باشند. بر اساس آزمایش‌های انجام‌شده این نیم‌تنه‌ها با موارد مشابه در محوطه-های شمال دشت سیستان، متعلق به فاز کوت‌دیجی، نیز مشابهت دارند (Cortesi et al. 2009: 17). اما سالم-ترین این‌ها، نیم‌تنه‌ی سنگی زنی، بدون دست‌وپا و سر با سینه‌های برجسته و ارتفاع ۳ سانتیمتر است (سیدسجادی،۱۳۸۹: ۱۳۵). نمونه‌های مشابه از آسیای مرکزی و افغانستان گزارش‌شده است (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۹۰).

۶-۱-۳. سرها

چند سر انسانی از مجموعه بنای یادمانی شهرسوخته یافت شده که اندازه‌ها بین ۲ تا ۴ سانتیمتر است. بر روی یک مورد چشم‌ها، بینی و دهان به‌خوبی نشان داده‌شده (شکل ۲۶) و نمونه دیگری هم دارای چشم‌های لوزی شکل است (Shirazi,2007: 158) (شکل ۲۷)، از شهداد (حاکمی،۱۳۸۵: ۱۶۱)، دامب‌سادات (شکل ۲۸)، مهرگره در بلوچستان پاکستان (سیدسجادی،۱۵۱:۱۳۸۸) الغ‌تپه و نمازگاه V در ترکمنستان نیز سرهایی (سیدسجادی،۱۳۸۹: ۵۷۷) با چشمان لوزی افزوده به‌دست‌آمده است (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۹۱) (شکل ۲۹). از محوطه بندری لوتال در جنوب سند، مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد، سر سفالی به‌دست‌آمده که شباهت زیادی به نمونه شهرسوخته و سرهای آهکی مشکوفه از موهنجودارو دارد (Possehl,2002: 336). در بسیاری از پیکرک-های پیش‌ازتاریخ، نقش‌مایه لوزی به‌عنوان اجزای بدن پیکرک‌ها، استفاده‌شده است. نقش‌مایه‌های لوزی در دوره I شهرسوخته فقط به‌عنوان تزیینات سفال کاربرد داشته است (Tosi, 1971: 409). در دوره مفرغ این نقش‌مایه به تمام نقاطی که در تعامل فرهنگی با یکدیگر بودند، گسترش‌یافته و نمونه‌های مشابه این سرها از محوطه باستانی گئوکسیور و الغ‌تپه در ترکمنستان به‌دست‌آمده که گواهی بر وجود سنت‌های شمایل‌نگاری مشترک آسیای مرکزی و شرق ایران است (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۹۱) (شکل ۳۰). نقش‌مایه‌های هندسی لوزی در تزیینات سفال‌های نال در بلوچستان پاکستان (Cortesi,et al, 2009: 12)، تپه بمپور (Stein,1934: 197)، میری‌کلات در مکران پاکستان (Besenval,1995: 202) و در دوره V مهرگره در پاکستان (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۱۷۸) کاربرد داشته است.

۷-۱-۳. پیکرک‌های انسانی منقوش

تعدادی سردیس گلی منقوش مربوط به دوره‌ی I شهرسوخته، متعلق به سال‌های ۳۱۰۰ تا ۲۸۰۰ پیش از میلاد و تعدادی نیم‌تنه منقوش از دوره‌ی II، متعلق به سال‌های ۲۸۰۰ تا ۲۵۰۰ پیش از میلاد به‌دست‌آمده

است. نقش‌ها اغلب در قسمت پشت سر، گردن، شانه و سینه به‌صورت خطوط مواج سیاه‌رنگ است (دیمز،۱۳۸۸: ۳۴) (شکل ۲۲) که خطوط مواج زیگزاگی روی شانه‌ها، نشان‌دهنده موهای پیکرک است. این نقوش بر روی ظروف سفالی شهرسوخته دوره I (Tosi,1971: 409)، دوره II (Tosi,1974: 64) و محوطه‌های بمپور و خوراب بلوچستان مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد (Stein.1934: 197) دیده می‌شود. پیکرک‌های منقوش از تورنگ‌تپه در دشت گرگان، تل‌ملیان در فارس (دیمز،۱۳۸۸: ۳۲) و شهداد نیز به‌دست‌آمده است (حاکمی،۱۳۸۵: ۱۵۸).

۸-۱-۳. سایر پیکرک‌ها: پیکرک زن باردار

تپه‌دشت در سه کیلومتری شهر سوخته با وسعتی بیش از پنج هکتار از تپه‌های اقماری شهرسوخته است (موگاورو،۱۳۸۷: ۳). از جالب‌توجه‌ترین پیکرک‌های تپه دشت، پیکرک زنی باردار با ۵ سانتیمتر ارتفاع و فاقد سر، شانه‌های پهن و دست‌های کوتاه بال‌مانند که شکم برجسته‌اش به‌صورت یک‌تکه گلوله گلی به بدنش افزوده‌شده است (Mortazavi,2010: 11) (شکل ۶). تعداد زیادی پیکرک‌های الهه‌ی باروری مربوط به هزاره سوم پیش از میلاد از جنوب افغانستان همچون موندیگاک، سعید قلعه و ده موراسی (توزی و دیگران،۱۳۷۴: ۲۶۳) و از محوطه‌های مختلف آسیای مرکزی ازجمله در گئوکسیور در شرق ترکمنستان به‌دست‌آمده است (Tosi,1968: 360).

از مجموع داده‌های باستان‌شناسی در محوطه‌های مختلف و زمینه باستان‌شناختی که در آن پیکرک زنی باردار یافت می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت که ساخت این‌گونه پیکرک‌ها از سنتِ طولانیِ اعتقاد به آفرینش کیهان و رستنی‌ها توسط زنان متأثر شده است (شمانت،۱۳۸۰: ۴۲). برخی از این پیکرک‌ها برای برآورده شدن نیازهای نیایشگران برای افزایش محصولات کشاورزی، حاصلخیزی بیشتر زمین، افزایش و تداوم نسل و به‌عنوان اشیای نذری به معابد تقدیم می‌شده‌اند (همان، ۱۹). وفور تندیس‌های زنانه مشابهی در آثار تمدن‌های شهرسوخته، موندیگاک، آلتین‌تپه و تورنگ‌تپه در نیمه هزاره سوم پیش از میلاد یافته شده‌اند. ساخت پیکرک‌های زنانه به ما اجازه می‌دهد که درجه‌ای از گسترش پیچیدگی منطقه‌ای را درک کنیم. به‌هرحال تمام ساختارهای پیکرک‌ها کاملاً شبیه واحه مرو و کوهپایه‌هاست، اما سنت‌ها فرق می‌کند (Salvatori and Tosi, 2008: 78.)

۲-۳. پیکرک‌های سنگی

تاکنون تعدادی پیکرک سنگی انسانی از جنس بازالت و آهک از شهرسوخته به‌دست‌آمده که به‌صورت کاملاً مسبک و بدون جزئیات ساخته‌شده‌اند. تنها استثناء دست‌های پیکرک‌ها است که به طرفین بازشده و در یک مورد پستان‌های زنانه برای نشان دادن جنسیت مشخص‌شده است (شکل ۲۳). از حوزه هلیل رود سردیس و تندیس‌های انسانی از سنگ‌های مرمر و صابون و از جنوب ترکمنستان نیز پیکرک‌های انسانی سنگی به‌دست‌آمده است. پیکرک‌های جیرفت که از سنگ مرمر هستند، ازنظر شمایل‌نگاری با نمونه‌های شهرسوخته تفاوت دارد، اما می‌توان آن‌ها را در قالب یک سنت پیکره‌سازی دسته‌بندی کرد که حوزه‌ای وسیع از آسیای مرکزی تا سواحل جنوبی خلیج‌فارس متداول بوده است. تاریخ‌گذاری بین ۲۸۰۰ تا ۲۲۰۰ پیش از میلاد است (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۹۱). از محوطه‌های کیلی‌محمد در کویته پاکستان (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۱۶۵)، شوش (Daems,2001: 125) و قره‌تپه ترکمنستان (فرامکین،۱۳۷۲: ۲۲۳) پیکرک‌های سنگی مادینه مربوط به هزاره

سوم پیش از میلاد به‌دست‌آمده است. تعداد زیادی از این نوع پیکرک‌های سنگی در لایه‌های دوره مس و سنگ قدیم در محوطه ایلگینلی‌تپه (شکل ۲۴) در ترکمنستان جنوبی به‌دست‌آمده که کمک زیادی به فهم کارکرد و تفسیر پیکرک‌های سنگی شهرسوخته می‌نماید که بر اساس گفته کاوشگر، دارای ویژگی آیینی بوده‌اند (شیرازی،۱۳۸۸: ۲۹۱). در تمدن سند، مجسمه سنگی شاه-کاهن مکشوفه از موهنجودارو (شکل ۲۵)، یک پیکره‌ی مرمری بدون سر، دو سرپیکره‌ی دیگر از جنس سنگ خارا همگی نشان‌دهنده رواج ساخت پیکرک-های سنگی در دوره مفرغ می‌باشند (سیدسجادی، ۱۳۸۸: ۹۶). با توجه به این‌که از پایان فاز ۸ تا فاز ۵ شهرسوخته، ثروت و پیشرفت در اثر تجارت سنگ‌های مرمر و لاجورد افزایش چشم‌گیری داشته (طلایی،۱۳۸۸: ۵۷) به سبب همین ارتباطات و تجارت، از همان زمان ساخت پیکرک‌های سنگی در شهرسوخته رواج یافته است.

۳-۳. پیکرک‌های مفرغی

پیکرک‌های مفرغی شهر سوخته جزء پیکرک‌های بسیار کمیاب در شهر سوخته هستند، در طول کاوش‌های توزی یک پیکرک مفرغی از شهر سوخته به‌دست‌آمده است که ازلحاظ اندازه متفاوت از پیکرک‌های گلی است.

پیکرک مفرغی با ظرف روی سر و دست روی سینه، زنی ایستاده با ارتفاع ۲۹ سانتیمتر را نشان می‌دهد (Tosi,1971: 416) که شباهت زیادی به پیکرک‌های هم‌زمان خود در بین‌النهرین دارد (سیدسجادی،۱۳۷۴: ۲۲۶). این پیکرک با دست چپ خود کوزه‌ای را بر روی سر نگه‌داشته و دست راست خود را بر روی سینه چپ گذاشته و لباس بلندی پوشیده که متعلق به دوره‌های II یا III شهرسوخته است (Daems,2001: 95) (تصویر ۲۸). این پیکره ممکن است، تجسم زنی باشد که با کوزه آب از سرچشمه به کاشانه خود می‌آورد، و یا تجسمی از یک ایزدبانوی آب، یعنی نیای آناهیتای بعدی باشد (سیدسجادی،۱۳۸۹: ۴۳۰). آب هم‌چنین در زندگی مذهبی مردم تمدن سند دارای نقش مهمی بوده و توجه به آب و تطهیر آیینی یکی از ویژگی‌های هندیان است (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۲۹۱). چنان‌که می‌دانیم هامون یک دریاچه آب شیرین است که در اثر کم شدن آب هامون، استقرارهای سیستان، محدود به حواشی رودخانه هیرمند و دیگر رودها بوده است. بنابراین شاید این پیکرک در دوره‌های کم‌آبی هامون و هیرمند نمادی از آب، باران و بارندگی باشد. ویژگی دیگر این پیکرک حالت دستش است که به حالت احترام بر روی سینه گذاشته است. پیشینه این رسم را از هزاره چهارم پیش از میلاد در پیکرک‌های چغامیش، شوش و در پیکرک‌های استوانه‌ای تل‌باکون (Daems, 2001:17) می‌توان دید. پیکرک‌هایی از محوطه‌های تورنگ‌تپه گرگان، شوش، شهداد و تل‌ملیان مربوط به نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد (دیمز، ۱۳۸۸: ۳۹) که دست‌های خود را روی سینه قرار داده‌اند، به‌دست‌آمده است (حاکمی،۱۳۸۵: ۱۵۹). هم‌چنین از تپه حصار III متعلق به نیمه دوم هزاره سوم پیش از میلاد، تعدادی از پیکرک‌های مسی یافت شده دستان خود را بر روی سینه گذاشته‌اند (روستایی،۱۳۸۵: ۲۷).

۴. نتیجه

نقشی که پیکرک‌ها در امور روزمره شهرسوخته داشته‌اند، هنوز مشخص نیست، اما با مقایسه ارتباط‌های منطقه‌ای شهرسوخته با دیگر نقاط، دست‌کم الگوپذیری‌ها را به قطعیت می‌توان پذیرفت، پیکرک‌های انسانی

خیلی نامرغوب و بی‌دقت ساخته‌شده‌اند. همه‌ی آن‌ها خام ساخته‌شده و به‌آسانی خراب می‌شوند. عمدتاً شامل نیم‌تنه‌های ساده هستند و شکل‌های مبهم استوانه‌ای دارند، فاقد سر و با بازوهای کوتاه و قطع‌شده هستند، برخی نیز شباهت انتزاعی به بدن انسان دارند. در ساخت پیکرک‌های گلی خام، برخی از پیکرک‌ها نشان‌دهنده‌ی ذوق زیبایی‌شناختی است که در ویژگی‌های صورت و در بازتولید سبک مو و آرایه‌ها و زیورآلات دیده می‌شود (Tosi,1968: 51) ازلحاظ مقایسه مناطق پیرامونی و یا مناطق مرتبط فرهنگی، تأثیری که هر پیکرک می‌تواند در محوطه و منطقه‌ای خاص داشته باشد، شاید مقداری متفاوت از مناطق دیگر باشد، ساخت پیکرک‌های سندی (مناطق بلوچستان پاکستان) با تزیینات فراوان و ریزه‌کاری‌های به‌کاررفته در تزیین آن‌ها، با پیکرک‌های شهر سوخته که بسیار خام‌دستانه و تزیینات اندک ساخته‌شده‌اند، نشان از اهمیت و کارکرد متفاوت فرهنگی پیکرک در جوامع دوره مفرغ در این مناطق دارد. اگر بخواهیم جنبه ساخت صنعتی در ساخت این پیکرک‌ها در نظر بگیریم و این پیکرک‌ها را به‌عنوان رویدادی تحت کنترل مانند ساخت سفال به‌حساب بیاوریم، بازهم با توجه به شواهد باستان‌شناسی نمی‌توان این ادعا را پذیرفت، زیرا در تپه‌دشت در چند کیلومتری شهر سوخته که یک منطقه صنعتی و کارگاهی بوده است، فقط ۲۶ نمونه پیکرک که فقط سه عدد پیکرک انسانی بوده، پیداشده، ولی از محوطه کارگاهی شهرسوخته تعداد زیادی پیکرک پیداشده است. این عدم توازن در فراوانی پیکرک‌ها در دو محوطه نزدیک به هم را شاید نتوان با عقاید آیینی مرتبط دانست. توزی پیکرک‌ها را ازجمله اشیایی می‌داند که احتمالاً نشان‌دهنده‌ی یک عنصر مذهبی بودند، و از گل پخته و پیکرک‌های گلی به‌عنوان رایج‌ترین اشیا در جنوب غربی آسیا نام می‌برد و انتشار آن را مرتبط با نواحی روستایی می‌داند که در داخل جوامعی با جمعیت‌هایی مرتبط با مفاهیم باروری می‌داند. این احتمال با کشف پیکرک‌های زیادی در کانال‌های آب در گئوکسیور را شاید بتوان با حاصلخیزی و زایش مرتبط دانست. فیرسرویس نیز از پیکرک‌های زنانه دامب‌سادات به‌عنوان نقشی در مراسم جشن (باتوجه‌به یافته شدن کنار سکو) نام می‌برد، با توجه به یافته شدن پیکرک‌ها از نقاط گوناگون، ازلحاظ آرایه‌ها و دقتی که در ساخت پیکرک‌ها به‌کاررفته، هر ناحیه با ناحیه دیگر متفاوت است و در شهرسوخته این پیکرک‌ها نسبت به بلوچستان پاکستان و جنوب افغانستان، بسیار ناشیانه و ابتدایی‌تر ساخته‌شده‌اند. ازلحاظ ارتباطات گاه نگاری شهرسوخته و دیگر مناطق مرتبط فرهنگی که پیکرک‌های مشابه به‌هم دارند، نیز تعابیر زیادی وجود دارد. در رابطه با روابط با جنوب ترکمنستان، جدای از تأثیر و تأثراتی مانند تجارت و اشاعه‌ی فرهنگی، بر طبق مطالعات انسان‌شناختی، مهاجرت از آسیای میانه به شهرسوخته ذکرشده است. زیرا در مطالعات انسان‌شناسی شهرسوخته وجود برخی اسکلت‌های انسانی که منشأ آن در فرهنگ‌های جنوب ترکمنستان است، دیده می‌شود. به هر صورت می‌توان از اهمیت پیکرک‌ها در بافتار جامعه و شاید انتقال برخی تکنیک‌های ساخت پیکرک و نقشی که ایفا می‌نموده است، اطمینان کافی حاصل نمود و همین ارتباطات و تأثیرگذاری تا چندین سده در دوره II و III شهرسوخته، شاید بتواند ما را به سمت چیزی فراتر از یک تقلید صرف رهنمون سازد. به‌عنوان‌مثال حضور پررنگ فرهنگ‌های جنوب ترکمنستان به‌ویژه نمازگاه III که بازه زمانی آن به پیش از استقرار و دست‌کم تا آغاز شکل‌گیری شهرسوخته می‌رسد. در دوره I نشانگر این تأثیرات فرامنطقه‌ای در پیکرک‌های انسانی شهرسوخته است، هرچند که بخشی از فرهنگ نمازگاه III ازلحاظ بازه زمانی اندکی از شهرسوخته I متقدم‌تر است، ولی به‌عنوان نمونه برخی از پیکرک‌های شهرسوخته شبیه به دوره نمازگاه III پیداشده است که

پیکرک‌های با سر کوچک در شکل و ساخت خیلی نزدیک به نمونه‌های ترکمنستان هستند (Tosi,1968: 361) که حاکی از ارتباطات و تأثیرگذاری‌های جنوب ترکمنستان بر شهرسوخته است. رابطه شهرسوخته دوره I با جنوب ترکمنستان در شباهت پیکرک‌های انسانی شکل خمیده دیده می‌شود که در تعداد زیادی از این پیکرک‌ها در هر دو منطقه دیده می‌شود (Tosi,1973: 64) که شاید برخی از شباهت‌های پیکرک‌ها را بتوان با این نوع مهاجرت مرتبط دانست. ازلحاظ بازه زمانی نیز بین این نوع ارتباطات می‌توان یک نوع هم‌خوانی و مطابقت را ملاحظه کرد. در بخش مربوط به پیکرک‌های چلیپایی، که در شهرسوخته II و III رایج بود، هم-زمان در فرهنگ نمازگاه III این‌گونه پیکرک‌ها رایج بود. اشکال انسانی مرتبط با موندیگاگ III و IV نیز بخش مهمی از یافته‌ها را در ارتباط با شهرسوخته تائید می‌کند که شناسایی کاملی از گونه‌ها و تکنیک‌های تولیدی بین دو مرکز از دره هیرمند در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد به دست می‌دهد. پیکرک‌های موندیگاگ از لایه IV1 و IV2 به‌دست‌آمده که نیمه نخست هزاره سوم پیش از میلاد است که یک تاریخ‌گذاری با تطبیق کامل با آثار شهرسوخته دارد (Cortesi, et al. 2008: 17) روابط فرهنگی با بلوچستان پاکستان نیز در دوره مفرغ ادامه داشته است. کاسه و بشقاب‌ها و دیگچه‌های یافته شده در میری‌کلات IIIc و IV که با دوره IV شهرسوخته مشابهت دارند (Jarrige, 2011: 16,20) که همگی در یک بازه زمانی قرار دارند، نیز گواهی بر هم‌دوره بودن پیکرک‌های یافته شده از این مناطق است، که مشهورترین این پیکرک‌ها چنان‌که گفته شد، پیکرک‌های موسوم به زاب است و در شهرسوخته نیز شبیه به این‌گونه پیکرک‌ها از دوره دوم شهرسوخته نیز دیده‌شده است. به همین دلیل این ارتباطات کافی است تا شهرسوخته درزمینه‌ی ساخت پیکرک‌ها تعاملاتی را با سرزمین‌های بلوچستان پاکستان و نیز بالای دست رود هیرمند همانند موندیگاگ و دره زاب در جنوب افغانستان داشته باشد. فقط در برخی نقاط تأثیرگذاری پیکرک‌ها ازلحاظ زمانی همخوان نیست، به‌عنوان‌مثال در بحث همین پیکرک‌های چلیپایی چون تفسیر ما در بافتار اجتماعی (قرار گرفتن در مناطق مسکونی، کوچه‌ها و...) بر اساس گاه نگاری شواهد هم‌زمان، مانند سفال و دانه‌های گیاهی است، در بعضی نقاط ما به نوع تغییر (انتقال) در درک و مشاهده‌ی موادی شبیه در محوطه‌های باستان‌شناسی مجاور احتیاج داریم، به‌عنوان‌مثال ممکن است در محوطه‌ای پیکرک‌ها ساخته شوند و سپس یا از طریق مهاجرت اقوام و یا اشاعه‌ی فرهنگی پس از زمانی طولانی به شهرسوخته برسند، آنگاه ممکن است که مقایسه ریخت‌شناسی صرفاً بدون گاه نگاری کمک چندانی به ما نکند. در مبنای ارتباطی پیکرک‌ها نیز باید گسترش پیچیدگی منطقه‌ای را درک کنیم، زیرا درک این مسئله سبب می‌شود تا تفاوت عملکردی پیکرک‌ها در هر منطقه‌ای را با توجه به شرایط محیطی هر منطقه‌ای بررسی کنیم و درنتیجه در هر تحلیل ما که طرح می‌شود، تحلیل پیکرک‌ها منوط به دسته‌بندی سریعی از مقتضیات اجتماعی شامل نوع آداب‌ورسوم، آیین‌ها، شیوه معیشت و موقعیت محیطی در هر محوطه باستانی است. در هر محوطه‌ای باستانی ممکن است عقایدی منحصربه‌فرد آن جامعه وجود داشته باشد، درنتیجه یک پیکرک مفهومی متفاوت را نسبت به محوطه‌ی دیگر القا می‌کند. بنابراین اگرچه زمینه‌ی محدودی از تفسیر در عملکرد فقط بخشی از تحلیل گاهنگارانه‌ی نوعی پیکره‌های انسانی شهرسوخته است، اثبات آن سخت است. زیرا تفاسیر ما بر پایه مشاهدات مادی ناقص و تا حدودی کمتر آیینی است و فقط بیانگر بخشی از این رهیافت‌ها است که در ارتباط با دوره‌های اجتماعی دیگر پایه‌گذاری شده است. این نوع دیدگاه‌ها از مسائل در باستان‌شناسی فراگیر هستند. اما وقتی عنوان مطالعه حاکی از مواد فرهنگی است، به

طرز محسوسی نسبی هستند و چندین نتیجه می‌تواند تفسیر شود. بنابراین تحریف در تفسیر محتمل است و اثبات الگوی مادی و یا آیینی در تحلیل به‌سادگی ممکن نیست. زیرا ممکن است پیکرکی در جامعه‌ای مفهومی مذهبی و در جامعه‌ای دیگر مفهومی آیینی داشته باشد. به‌عنوان‌مثال به دست آمدن اندک پیکرک از گورهای شهرسوخته را چگونه می‌توان تفسیر کرد درحالی‌که در لایه‌های هم‌زمان با شهرسوخته در مناطق دیگر در گورها پیکرک فراوان به دست می‌آید و بسیار هم شبیه به هم هستند؟ در ضمن چالش‌های مقایسه-ای زیادی در مطالعه‌ی پیکرک‌های پیش‌ازتاریخی وجود دارد، بنابراین تمرکز یافتن بر روی گسترش ارتباطات گاهنگارانه و شباهت‌های فیزیکی پیکرک‌ها اگر متقاعدکننده باشد، اما قطعیت ندارد، زیرا نقش محیط و اعتقادات در دوران باستان احتمالاً در مناطق گوناگون نیز متفاوت از یکدیگر بوده است. در تحلیل‌ها از مقایسه‌ی پیکرک‌های انسانی شهرسوخته در توزیع گسترده‌ی پیکرک‌ها در بخش‌هایی از ایران، آسیای میانه، پاکستان و غیره مشاهده شد که پیکرک‌های زنانه در میان پیکرک‌های انسانی زیاد بود. درواقع ادعای درکی واحد از پیکرک‌های زنانه در میان پیکرک‌های دیگر تقریباً یک تفسیر اجتماعی بافتاری مانند جوامع مادرسالار یا زایش و باروری است که همان‌گونه که در بالا بدان اشاره شد، در هر مکانی متفاوت و نسبی است. به‌عنوان‌مثال یافته شدن جسد زنی که با انواع جواهرات دفن شده بود و یا چشم مصنوعی داشت، بیانگر اهمیت زن به‌عنوان یک عنصر ارزشمند در جامعه‌ی شهرسوخته در دوره مفرغ بوده است، ولی ممکن است در جامعه‌ای دیگر و زیست‌محیطی متفاوت، این ارزش‌گذاری‌ها راجع به زن یا مرد متفاوت باشد. اما با توجه به اینکه هیچ نوع پیکرکی از تدفین‌های شهرسوخته در زمان توزی به دست نیامده است، (توزی مکاتبات شخصی) آیا باز می‌توان صرفاً جنبه آیینی بودن پیکرک‌ها را به‌طورجدی مطرح نمود؟ با تطبیق جدول گاه نگاری شهرسوخته و محوطه‌های هم‌زمان معلوم شد که پیکرک‌های شهرسوخته با نقاط مقایسه شده، تقریباً در یک بازه زمانی قرار داشتند، و درصورتی‌که پیکرک‌ها ازلحاظ زمانی باهم در یک دوره نبودند (همانند بخشی از نمازگاه III)، نشان‌دهنده تأثیر و تأثرهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در الگوی ساخت و گسترش پیکرک بود.

پیوست‌ها

تصویر ۱: پراکندگی پیکرک‌ها در فضای یادمانی شماره (Shirazi, 2007:150)

شهر سوخته	ترکمنستان	پاکستان	سایر محوطه‌ها
شکل ۲: پیکرک‌های چلیپایی دوره دوم شهرسوخته (Shirazi,2007: 156)	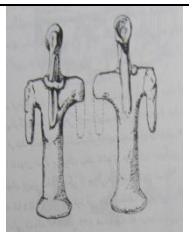 **شکل ۵: پیکرک‌های چلیپایی شکل از قره‌تپه ترکمنستان (گرگوار،۱۳۷۲:۱۳۴)**	**شکل ۸: پیکرکزنباکودکدرآغوشازمهرگره VII (Shaffer and Thapar,1999,256)**	**شکل ۱۶: پیکرک‌های استوانه‌ای از جنس سنگ به‌دست‌آمده از جیرفت (Shirazi,2007,159)**

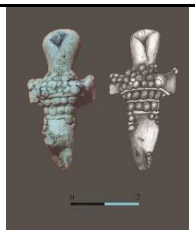 تصویر ۳: پیکرک زن چلپایی شکل با تزیینات روی بدن (Shirazi,2007,155)	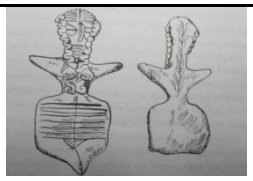 تصویر ۴: پیکرک سفالی زن چلیپایی شکل از نمازگاه تپه ترکمنستان (گرگوار،۱۳۷۲:۱۳۴)	 تصویرِ ۱۲ پیکرک سفالی زن در حالت نشسته از دوره IV مهرگره(سیدسجادی، ۱۳۸۸:۵۷۳)	 تصویر ۶ پیکرک از تپه دشت (Mortazavi,2010:11)
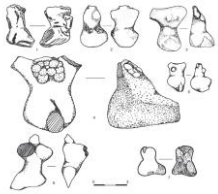 تصویر ۷: طرح پیکرک‌های سفالی زنان در حالت نشسته از دوره دوم شهرسوخته (Shirazi,2007,157)	 تصویر ۹ پیکرک مسبک زن در حالت نشسته از الغ تپه ترکمنستان (شیرازی،۱۳۸۸: مقاله پانزدهم)	 تصویر ۲۵ نیم‌تنه شاه کاهن از موهنجودارو تمدن سند (سیدسجادی، ۱۳۸۸:۵۷۴)	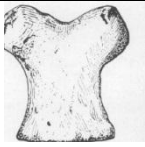 تصویر ۱۵: پیکرک بدون سر از بمپور (Decardi, 1966:326)
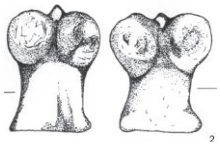 شماره ۱۴: پیکرک‌های T شکل دوره دوم شهرسوخته (Shirazi,2007,153)	 تصویر ۱۰ پیکرک‌های سفالی نشسته از 'گئوکسیور ترکمنستان (Tosi, 1968, 123)	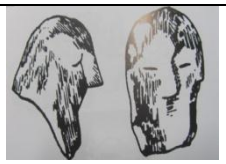 تصویر: ۲۹ طرح سر به‌دست‌آمده از محوطه لوتال در جنوب هند متعلق به تمدن سند Possehl, 2002, (162)	 شکل ۱۹ پیکرک زنانه از موندیگاگ (Jarrige,et al. 2011:18)
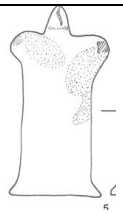 تصویر ۱۳ پیکرک استوانه‌ای	 تصویر ۱۱: طرح پیکرک سفالی زن در حالت نشسته از قره‌تپه ترکمنستان (فرامکین، ۱۳۷۲:۳۶۸)	 تصویر ۲۸: طرح سر پیکرکازدامب سادات پاکستان (سیدسجادی،۱۳۸۸: ۲۴۸	

 تصویر ۲۳: نیم‌تنه سنگی به‌دست‌آمده از شهرسوخته (Shirazi,2007,159)	 تصویر ۱۷ پیکرک استوانه‌ای از ترکمنستان (شیرازی،۱۳۸۸: مقاله پانزدهم)	 تصویر ۲۰: پیکرک زنانه از دامب سادات (Jarrigeh,et al. 2011:18)	
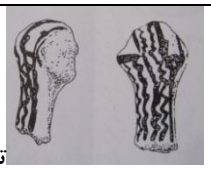 تصویر: ۲۲ سرهای منقوش به‌دست‌آمده از شهرسوخته (دیمز،۱۳۸۸:۹۹)	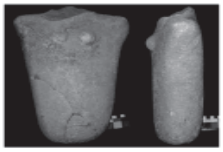 تصویر ۲۴: پیکرک استوانه‌ای مادینه از جنس سنگ به‌دست‌آمده از ایلگینلی تپه (Shirazi,2007,159)	 تصویر ۲۱ پیکرک زنانه از مهرگره (Jarrige,et al. 2011:18)	
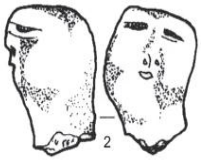 تصویر ۲۶: نمونه سرهای به‌دست‌آمده از دوره دوم شهرسوخته (شیرازی،۱۳۸۸:۱۵۸)	 تصویر ۳۰: نیم‌تنه از الغ‌تپه ترکمنستان با چشم‌های لوزی (شیرازی،۱۳۸۸: مقاله پانزدهم)		
 تصویر ۲۷ سرهای سفالی از شهرسوخته با چشم‌های لوزی (Tosi,1968:396)			
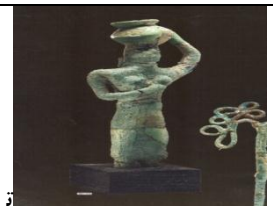 صویر ۲۸: پیکرک مفرغی مادینه به‌دست‌آمده از شهرسوخته (موزه ملی)			

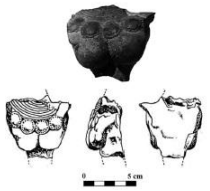 تصویر ۱۸: پیکرک زنانه از شهر سوخته (Jarrigeh,et al,2011: 18)			

گاه‌نگاری	شهر سوخته	مونديگاک	مهرگرهه	نمازگاه	تپه‌حیی	میری کلات	بمپور	دامب سادات
۳۲۰۰-۲۸۰۰	I	III	VI-V	III?	IVc	II	I	
۲۸۰۰-۲۴۰۰	II	IV1	VII A-C	IV	Gap	IIIc	II-III	II III
۲۴۰۰-۲۰۰۰	III	IV2		V?	IVb		V	
۲۰۰۰-۱۸۰۰	IV	IV3			IVa	IV	VI	

گاه نگاری تطبیقی پیکرک‌های یافته شده شهر سوخته با محوطه‌های پیرامون برگرفته از (Thornton and Karlovsky,2014:49),Tozi,1973: 64-67), (Shaffer,1978:179), (Karlovsky& Tosi, 1973:57), (Jarrige, 2011:20 &16), (Firservus,1956: 357)

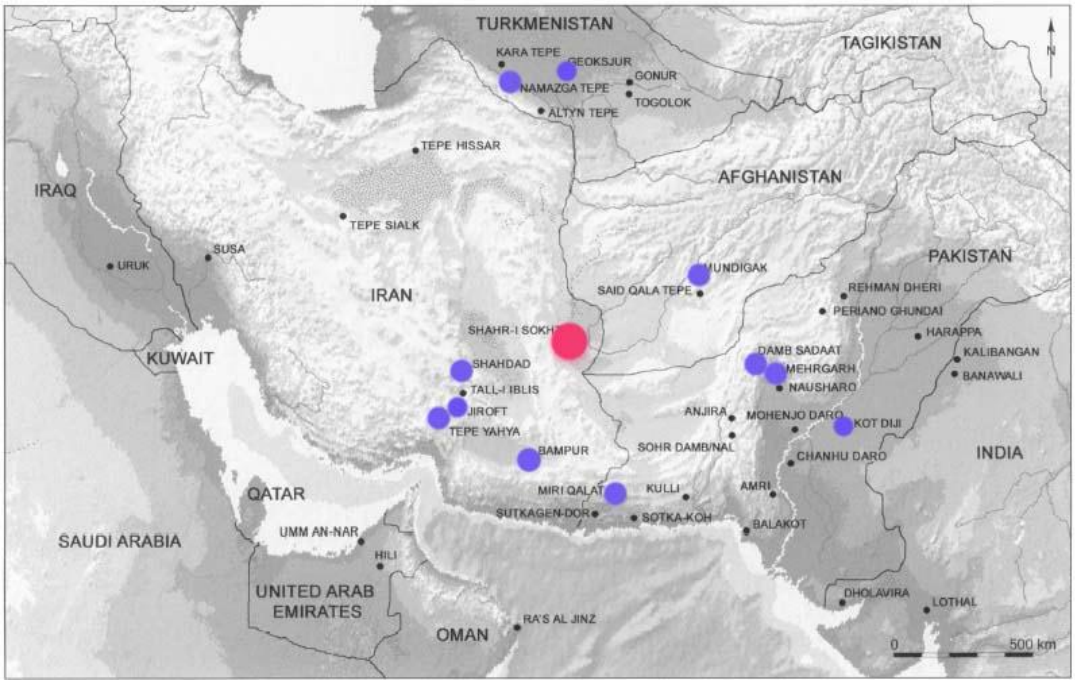

برخی از محوطه‌هایی که شباهت‌های پیکرک با شهر سوخته داشته‌اند (بر اساس نقشه‌ای از (Cortesi, et al. 2008:6.)

منابع

بشرات، دنیس شمانت (۱۳۸۰)، *استعارهایسنگی از آفرینش*، ترجمه سیدرسول سیدین بروجنی، مجله باستان پژوهی –شماره ۸- پاییز.

پیتمن، هالی (۱۳۸۴)، *هنرعصرمفرغ*، ترجمه کوروش روستایی، تهران، مؤسسه پیشین پژوه، مهربردیا.

توزیماریتزیو، ملک شهمیرزادی صادق و م.ا.جوینده (۱۳۷۴)، دوران برنز ایران و افغانستان، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

دیمز، اورلی (۱۳۸۸)، *تندیسگری و شمایل نگاری در ایران پیش از اسلام*، ترجمه علی اکبر وحدتی، تهران، انتشارات ماهی.

روستایی، کوروش (۱۳۸۵)، *ویژه نامه همایش فرهنگ هفت هزارساله حصار*، تهران، پژوهشکده باستانشناسی.

سیدسجادی، سیدمنصور (۱۳۸۹)، *نخستین شهرهای فلات ایران*، جلد دوم، تهران، انتشارات سمت.

شیرازی، روح الله (۱۳۸۸)، *شهرسوخته*، زاهدان، اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.

طلایی، حسن (۱۳۸۸)، *عصرمفرغ ایران*، چاپ سوم، انتشارات سمت.

فرامکین، گرگوار (۱۳۷۲)، *باستانشناسی در آسیای مرکزی*، ترجمه صادق ملک شهمیرزادی، تهران، انتشارات وزارت امورخارجه.

موگاورو، لوردانا (۱۳۸۷)، *ظروف رنگارنگ شهرسوخته*، ترجمه سیدمنصورسیدسجادی، استانداری و سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۸۸)، *بلوچستان باستان*، زاهدان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری سیستان و بلوچستان.

_____ (۱۳۷۴)، *هشت گفتار، باستانشناسی و تاریخ بلوچستان*، زاهدان، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری.

Becker, V., 2007. Early and middle Neolithic figurines–the migration of religious belief, *Documenta Praehistorica* 34:119-127

Besenval, R., 1995. The chronology of ancient occupation in Makran, results of the 1994 season at Miki Qalat, Pakistan Makran, *South Asian Archaeology* 1:199-235

Biscioneh, R., 1974. *Relative chronology and pottery conections between Shahr-I Sokhta and Mondigak, Estern Iran*, Istituto Italiano di PaleontologiaUmana, VoI. II: 131-145.

Biscione, R., et al.1974. Archaeological discoveries and methodological problems in the excavations of Shahr-i Sokhta, Sistan, *South Asian Archaeology* 1973:12-52.

Cortesi, E., Tosi, M., Lazzari, A., and Vidalle, M., 2009. Cultural relationships beyond the Iranian platue, the Helmand sivilaiztion, Baluchistan and Indus valley in the 3th millennium BC, *Paléorient* 34 (2): 5-35.

Daems, A., 2005. The iconography of pre-Islamic women in Iran. *Iranica Antiqua* 36: 1-150.

Dani A. H., and Masson V. M., 1996. *History of civilizations of Central Asia*, (Vol. I), UNESCO Publishing.

De Cardi, B., *1966. Excavations at Bampur: a third millennium settlement in Persian Baluchistan*, Vol. 51. No. 3. American Museum of National History, 1970.

Firservus, J.R., Walter, A., 1956. *Excavations in the Quetta Valley, West Pakistan*, New York, Anthropological Paper of the American Museum of Natural History, vol. 45, part 2.

Goolidge, J., 2005. Southern Turkmenistan in the Neolitic, a petrographic case study, Oxford, BAR (British Archaeological Reports) International Series 1423.

Jarrige, J.F., Aurore D., and Gonzague Q., 2011. Shahr-i Sokhta and the chronology of the Indo-Iranian regions, *Paléorient* Vol 37.2: 7-34

Lamberg-Karlovsky, C., C., and Tosi, M., 1973. Shahr-i Sokhta and Tepe Yahya: tracks on the earliest history of the Iranian Plateau, *East and West* 23.(1/2: 21-57.

Mortazavi, M., 2010. Figurines of Bronze Age Iran: Tepe Dasht, *Newsletter of the Coroplastic Studies Interest Group* 4: 11-12.

Possehl, G. L., 2002. Indus-Mesopotamian trade. *Iranica Antiqua* 37: 325-342.

Salvatori, S.,, Tosi, M., and Cerasetti, M., (eds.), 2008. *The Bronze Age and Early Iron Age in the Margiana lowlands: facts and methodological proposals for a redefinition of the research strategies*, Vol. 1806, British Archaeological Reports Limited.

Shaffer, J. G., and B. K. Thapar,1992. Pre-Indus and early Indus cultures of Pakistan and India, *History of Civilizations of Central Asia 1:* 247-281.

Sajjadi, S. M. S., and Casanova, M., 2006. Sistan and Baluchistan Project 2005/2006, *Iran* 44 (1): 347-357.

Sajjadi, S. M. S., Casanova, M., Costantini, L., & Lorentz, K. O., 2008. Sistan and Baluchistan project: short reports on the tenth campaign of excavations at Shahr-i Sokhta, *Iran*, 46 (1), 307-334.

Sajjadi, S. M. S., and moradi, H., 2014. *excacation and building nos.1 and 20 at Shahr-I-Sokhta*, International Jornal of Societyof Iranian Archaeologists 1 (1): 35-4.

Shaffer, J.G.,1983. *Bronze and Iron Age from Afghanistan: its implications for South Asian protohistory*, New Delhi, Oxford and IBH Publishers,.

Shirazi, R., 2007. Figurines anthropomorphes du Bronze ancien de Shahr-i Sokhta, Période II (Séistan, Sud-Est de l'Iran): approche typologique. *Paléorient* Vol 33.2: 147-162.

Smith, P. E., Bivar, A. D. H., Fehérvári, G., Burney, C., Ghirshman, R., Weiss, H., & Reiner, E., 1972. Survey of excavations in Iran during 1970–71, *Iran*, 10 (1), 165-186.

Stein, A.,1934. The indo-Iranian borderlands: their prehistory in the light of geography and of recent explorations, *The Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland* 64:179-202.

Stinson, S.L., 2006. Hunan figurines, in: J. Homer, T., Jonathan and B., Mabry (eds.), *desert archaeology*, the Rio Nuevo Archaeology, 2000-2003, Technical Report Inc, Tucson, Arizona, pp. 81-86

Thornton, C. P., and C. C. Lamberg-Karlovsky, 2004. A new look at the prehistoric metallurgy of Southeastern Iran, *Iran* 42 (1): 47-59.

Tosi, M., 1968. *Excavation at Shahr-e Sokhta, preliminary report on the second campaign*, East and West, 19 (3/4): 283-386.

_____ 1968. Excavations at Shahr-i Sokhta, a Chalcolithic settlement in the Iranian Sīstān, preliminary report on the first campaign, October-December 1967. *East and West* 18 (1/2): 9-66.

_____1971. Shahr-i Sokhta: un insediamento protourbano nel Sistan Iraniano, *Atti del Convegno Internazionale sul tema: La Persia nel Medioevo (Roma, 31 marzo-5 aprile1970*), Accademia Nazionale dei Lincei, quaderno 160 (3): 15-30.

_____1972. *Shahr-I Sokhta un contributo segli archeoloci Italinai allo studio delle pio antiche civilta urbane ad oriente della Mesoptamia*, pp.186-208.

_____1973. The cultural sequence of Shahr-I Sokhta, Bulletin of the Asia Institute of Paulavi University, Shiraz, pp 64-80.

_____1974. The lapis lazuli trade across the Iranian plateau in the 3rd millennium BC. *Istituto universitario orientale pp. 3-22.*

_____1978. *The development of urban societies in Turan and the Mesopotamian trade with the East*: the evidence from Shahr-Sokhta, Mesopotamien und seine nachbarn: politische und kulturelle wechselbeziehungen im alten vorderasien vom 4. bis 1. Jahrta usend v. Chr., Bd 1, pp. 57-77.